

پیش منوی

کارهای از کشور به کارهای

مهدی کمپانی زارع

مرگ اندیشی

از گیرگمیش تا گامو



ویرایش جدید

فهرست

۹ [مقدمه
۱۵ فصل اول: حماسه گیل گمش؛ نخستین میراث مکتوب مرگ اندیشی بشر
۱۷ (لف) درآمدی کوتاه بر مرگ اندیشی اسطوره‌ای
۲۳ (ب) حماسه گیل گمش
۲۷ (ج) حماسه گیل گمش و اندیشه مرگ
۳۵ فصل دوم: مرگ در حکمت سقراطی
۳۷ (لف) مقام شامخ سقراط در اذهان بزرگان
۳۸ (ب) فضیلت و شجاعت؛ مشق موت
۴۵ (ج) مواجهه سقراط با مرگ
۵۱ (د) تأثیر تلقی سقراط از مرگ در اندیشمندان مسلمان
۵۵ فصل سوم: مرگ اندیشی در آینه آیات و روایات اسلامی
۵۹ (الف) سَریان مرگ در هستی و راه‌های تأمل در آن
۶۴ (ب) کارکردهای مرگ اندیشی در حیات بشری
۷۰ (ج) شیوه بیان و طیف مخاطبان
۸۱ (د) باورناپذیری مرگ و طولِ امل و آرزو

۸۵	فصل چهارم: بی دلیلی ترس از مرگ از منظر ابن سینا
۸۷	مقدمه
۸۹	ترجمه رساله «الشفاء من خوف الموت و معالجة داء الاغتمام به»
۹۶	متن رساله «الشفاء من خوف الموت و معالجة داء الاغتمام به»
۱۰۰	تکمله
۱۰۳	فصل پنجم: دم غنیمت شمردن برآمده از مرگ اندیشی در رباعیات خیام
۱۰۵	مقدمه
۱۰۶	الف) بی خبری از بدایت و نهایت هستی
۱۱۰	ب) ناخشنودی از گستردگی مرگ در دنیا
۱۱۴	ج) حیرت در مواجهه با مرگ
۱۱۷	د) خوش زیستن
۱۲۳	فصل ششم: شاه در چاه: «مرگ اندیشی نزد مولانا جلال الدین»
۱۲۵	مقدمه
۱۲۶	الف) گستردگی و دوام مرگ در دنیا
۱۳۱	ب) ارزش بخشی مرگ به زندگی
۱۳۶	ج) آثار مرگ اندیشی بر زندگی انسان
۱۴۰	د) اصناف مردم و مرگ
۱۴۶	و) علل ترس خلق از مرگ
۱۵۰	ی) حکمت مرگ
	فصل هفتم: زندگی شیرین، مرگ تلخ: (تأملی بر مرگ اندیشی در آثار تولستوی، با تمرکز بر کتاب
۱۵۳	مرگ ایوان ایلیچ)
۱۵۵	الف) تحول فکری تولستوی و سیر تاریخی مرگ اندیشی در آثار وی
۱۶۰	ب) خاطرات یک دیوانه و مرگ ایوان ایلیچ
۱۶۲	ج) ابعاد اندیشه مرگ در رمان «مرگ ایوان ایلیچ»
۱۷۰	د) مراحل بیماری به سوی مرگ در «مرگ ایوان ایلیچ»

فصل هشتم: هستی در آینه نیستی: (درآمدی بر مرگ اندیشی نزد هایدگر و کاربرد آن در

هستی‌شناسی وی) ۱۷۵

الف) جریان‌شناسی مرگ‌اندیشی در دوران مدرن ۱۷۷

ب) جایگاه مرگ در اندیشه هایدگر ۱۸۰

ج) مرگ؛ محک صرافت و اصالت ۱۸۱

فصل نهم: پوچی و مرگ در اندیشه‌های آلبر کامو ۱۸۷

الف) مرگ و پوچی در زندگی و آثار کامو ۱۸۹

ب) مواجهه کامو با اندیشمندان دیگر ۱۹۰

ج) اندیشه خدا ۱۹۶

د) پوچی کامویی و ستجش آن ۱۹۶

و) پوچی مرگ ۱۹۹

□ منابع ۲۰۹

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

یک: مباحث مربوط به مرگ را می‌توان به دو دسته آفاقی و عینی^۱ و انفسی و ذهنی^۲ تقسیم‌بندی کرد. این بدان معناست که دسته‌ای از مباحث مربوط به مرگ، مرگ را به عنوان پدیده‌ای که در جهان خارج محقق می‌شود و اختصاصی به انسان ندارد و در آن دیگر حیوانات و نباتات نیز مشترکند، مورد بررسی قرار می‌دهند و دسته‌ای دیگر از مباحث خاص انسان است از آنکه انسان تنها موجودی است که از مرگ خویش آگاه است و بدان می‌اندیشد؛ اما دیگر موجودات میرنده از مرگ خود بی‌خبرند و در باب آن آگاهی و اندیشه ندارند. مباحث آفاقی و عینی مربوط به مرگ در سه دسته کلی مورد بحث قرار می‌گیرند.

۱. دسته نخست به پس از مرگ می‌پردازد و اینکه آیا جهانی پس از مرگ وجود دارد و انسان فارغ از این تن نیز می‌تواند زیستی داشته باشد یا نه؟

۲. در دسته دوم به مرگ به عنوان پدیده‌ای عینی پرداخته می‌شود. این حادثه که در پایان حیات هر موجود مادی زنده‌ای رخ می‌دهد، آثار و علائمی دارد که در علم پزشکی مورد بحث و فحص قرار می‌گیرد و بسته به پیشرفت این دانش شناخت دقیق‌تری از چیستی مرگ حاصل می‌شود.

۳. در دسته سوم از مباحث عینی مرگ به بحث از مُردن پرداخته می‌شود. مردن غیر از مرگ است. مردن امری است که آن‌ا فائاً برای هر موجود زنده‌ای رخ می‌دهد و لحظه‌ای توقف در آن واقع نمی‌شود. به تعبیر علی بن ابی‌طالب علیه السلام «نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاةٌ إِلَىٰ أَجَلِهِ»^۳ آدمی با دمی که برآرد گامی به سوی مرگ بردارد.

1. objective

2. subjective

۳. نهج البلاغه، کلمه ۷۴؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۹۷.

در هر سه دسته اخیر مباحث مذکور، مرگ به عنوان پدیده‌ای عینی مورد بررسی قرار می‌گیرد، اما بحث ذهنی و انفسی^۱ از مرگ نیز به دو دسته کلی قابل تقسیم است: دسته نخستین را می‌توان مرگ‌آگاهی خواند و دسته دوم را مرگ‌اندیشی. همه انسان‌ها مرگ‌آگاه هستند و تنها اندکی از ایشان مرگ‌اندیش‌اند. مرگ‌آگاهی که فصل مُمَيِّز انسان و دیگر موجودات مادی زنده است، نوعی آگاهی ذهنی است نسبت به اینکه اولاً در حال مردنیم و هر لحظه در حال نابودشدنیم و ثانیاً اینکه مرگ ما را نهایتاً فرا خواهد گرفت و ما تسلیم آن می‌شویم. مرگ‌آگاهی نوعی باور است به پایان یافتن و همه انسان‌ها آن را دارند. برخی انسان‌ها علاوه بر مرگ‌آگاهی، مرگ‌اندیشی نیز دارند. مرگ‌اندیشی گونه‌ای اشتغال احساسی به مردن و مرگ است. اینکه جماعتی از مردم از مرگ می‌هراسند و گروهی مشتاق و عاشق آن‌اند؛ همه نشان از مرگ‌اندیشی انسان دارد. احساسات انسان به مرگ گوناگون است و از این روست که هر کس دلمشغول آن شد، مرگ‌اندیشی خاص خود را دارد. به مرگ‌اندیشی دست‌کم از چهار منظر می‌توان نگریست:

۱. منظر روان‌شناختی: یکی از مهمترین پرسش‌های این منظر این است که چه مکانیسم‌هایی در روان شخص مرگ‌اندیش همواره در حال جریان است؟

۲. منظر جامعه‌شناختی: پرسش مهم این منظر نیز این است که مرگ‌اندیشی چه تأثیری بر جامعه و تمدن انسان‌ها دارد؟

۳. منظر اخلاقی: پرسش مهم منظر اخلاقی این است که مرگ‌اندیشی چه آثار مثبت یا منفی‌ای بر زیست اخلاقی ما دارد؟

۴. منظر مصلحت‌اندیشانه: در این منظر پرسش اساسی ما این است که آیا به مصلحت ماست که در زندگی این جهانی به مرگ بیاندیشیم و یا بهتر است مرگ‌اندیشی را کنار بگذاریم.

نیچه معتقد بود گرچه مرگ پایان‌بخش زندگی است؛ اما مرگ‌اندیشی آغاز آن است، زیرا انسان با پی بردن به فرصت اندک حیات، به گونه‌ای شایسته زیست می‌کند. ارنست بکر نیز اعتقاد داشت یکی از نشانه‌های سلامت روانی انسان‌ها، مواجهه و پذیرش واقعیت است و چون مرگ مسلم‌ترین واقعیت حیات انسان است، اندیشیدن درباره آن نشانه سلامتی روان است. او می‌گفت به موازات مرگ‌اندیش شدن آدمی، ترس و هراس انسان از مرگ کمتر می‌شود. در مقابل این نگرش کسانی چون اپیکور و فروید قرار دارند. آنان معتقد بودند که

1. subjective

مرگ اندیشی کاری ناپسند و نشان از بیماری و اختلال روانی است؛ زیرا انسان هیچ‌گاه در واقعیت با مرگ روبرو نمی‌شود. وقتی ما هستیم، مرگ نیست و چون مرگ است، ما نیستیم. فریاد می‌گفت برای مرگ و چپستی آن مفهوم و زیبایی نیست و از این رو ما هیچ‌گاه بدان آگاهی نمی‌یابیم. ما وقتی از مرگ سخن می‌گوییم، همواره از مرگ، همسایه در نظرمان می‌آید و تصویری از مرگ خودمان نداریم. او بر آن بود که مرگ اندیشان در عمق وجود از احساس عدم امنیتی خاص در حوزه‌ای غیر از مرگ در رنج‌اند و این در شکل مرگ اندیشی متجلی می‌شود.^۱

(و) ولتر در فرهنگ فلسفی خود معتقد است که آدمی مرگ را به تجربه شناخته است. این سخن را می‌توان به معانی متعددی حمل کرد؛ اما برای این سخن معنای واضح و قابل تحقیقی وجود دارد و آن عبارت است از تطوّر و تکوّن اندیشه مرگ در گذر تاریخ انسانی. اسطوره‌ها، ادیان، فلاسفه، عرفا، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و اندیشه‌ها و جماعات متعددی در تکوین اندیشه مرگ و اندیشیدن به مرگ در گذر تاریخی بشر ایفای نقش نمودند و نشان و رنگ خود را بر آن باقی گذاشتند. اندیشه مرگ و مرگ اندیشی نیز به نوبه خود تأثیر غیر قابل انکاری بر شاخه‌های مختلف دانش بشری و از جمله فلسفه و ادبیات باقی گذاشت. می‌توان با ماکس شلر همراه شد و مرگ آگاهی به معنای داشتن تصویری از مرگ را امری شهودی دانست که با تولد انسان متولد می‌شود؛ اما مرگ اندیشی به معنای پیشگفته، بدون تردید با دانش و اندیشه بشری و تحت تأثیر منابع مختلف از جمله اسطوره‌ها، ادیان، فلاسفه، عرفان، ادبیات و هنر بالیده است و صورت و اشکال گوناگونی یافته است. از این رو سخن گفتن از این مقوله به صورت کلی و آمیخته، آشفته‌گی و عدم وضوح غربی را موجب می‌شود و بایستی هر مکتب فکری و هر متفکری را در فضای خاص خود مورد بررسی قرار داد و از این گمان خام عام که همه آنان به حکم انسانیت از امری واحد سخن گفته‌اند، پرهیز نمود. به عبارت دیگر هر چند مرگ اندیشی ریشه در احساسات انسان در مواجهه با مرگ دارد، اما این مواجهه مبتنی بر احساسات ریشه در منظری دارد که شخص مرگ اندیش از آن موضع به مرگ می‌نگرد. کسی که از منظر عارف شیدایی چون مولانا به مرگ می‌نگرد، مرگ را به گونه‌ای متفاوت از کسی می‌بیند که از منظر آلبر کامو به مرگ نگاه می‌کند. در این نوشته نیز نگارنده با علم به چنین امری، برخی

۱. بخشی از مطالب فوق را استاد مصطفی ملکیان در پاسخ نگارنده این سطور در سال ۱۳۸۹ به نحو شفاهی بیان فرمودند و بخش‌های دیگر آن گزینش‌های صاحب این قلم از سخنان مکتوب و شفاهی ایشان در مواضع مختلف است.

از مهمترین مکاتب و متفکران مرگ اندیش را که در فضاهاى گوناگونى به بحث از این مسأله پرداخته اند؛ انتخاب نموده و به اختصار مختصات و جغرافیای بحث آنان را روشن نموده و نحوه مواجهه آنان را با مرگ مشخص کرده است. سیر فصول به نحو تاریخی انتخاب شده تا اندازه‌ای تاریخ تطور این بحث را به مخاطبان بنماید. انتخاب‌ها براساس اهمیت و برجستگی آن اندیشه در تاریخ این بحث بوده است. اسطوره گیل گمش نخستین و مهمترین اسطوره انسانی است که مرگ اندیشی بشر را در گذشته‌های دور می‌نماید. سقراط که شجاعانه مرگ را پذیرفت نخستین فیلسوفی است که با دغدغه‌های وجودی عمیق خود در ارتباط با انسان‌ها پاره‌ای از مباحث اگزیستانسیالیستی از جمله مرگ اندیشی را به نحو گسترده‌ای وارد فضای فلسفی کرد. البته پیش از وی هراکلیتوس نیز به این مسأله توجه جدی داشت که البته گستردگی و عمق مباحث سقراط را در وی کمتر می‌توان مشاهده کرد. در میان ادیان نیز اسلام به این مقوله اهمیت بسیار داده است و به ویژه اولیای این دین انسان‌های مرگ اندیشی بوده‌اند و آشنایی نگارنده نیز با آن بیش از ادیان دیگر بوده است. ابن سینا و خیام نیشابوری نیز دو فیلسوف و حکیم مهم در تاریخ فرهنگ اسلامی - ایرانی بوده‌اند که به نحو مستقل به مرگ اندیشی و احساسات انسان نسبت بدان پرداخته‌اند. در باب مرگ در اندیشه‌های مولانا جلال‌الدین نیز گفتنی است که نگارنده وی را جدا از شخصیت برجسته عرفانی واجد اندیشه‌های وجودی عمیقی در مقولات مهمی چون مرگ، شادی، تنهایی و... می‌داند و معتقد است در میان ابنای بشر کمتر محققى در بالاترین سطوح به چنین مقولات انسانی‌ای پرداخته است. وی را می‌توان مرگ - مشتاق و مرگ - عاشق دانست و شکوهمندترین و غریب‌ترین مواجهات را در باب مرگ در اندیشه‌های وی سراغ گرفت. تولستوی نیز شاهکاری را در عرصه ادبیات داستانی و روان‌شناسی بیماران رو به مرگ آفریده که تا روزگار کنونی رقیبی درخور نیافته است. مارتین هایدگر و آلبر کامو نیز به عنوان مهمترین اندیشمندان اگزیستانسیالیستی که به مقوله مرگ در قالب مباحثی چون اصالت و پوچی و اموری از این دست پرداخته‌اند، مورد انتخاب این مجموعه قرار گرفته‌اند. این اثر نخستین بار در سال ۱۳۹۰ به طبع رسید و با استقبال فرهنگ دوستان و کتاب‌خوانان مواجه شد. ناشر محترم در دوسه سال اخیر همواره قصد طبع مجدد آن را داشت و به اصرار نگارنده آن را به تعویق می‌انداخت. این اصرار برای تبویب تازه این اثر و تصحیح و تکمیل آن بود. ویراست پیش رو اضافاتی نسبت به طبع پیشین دارد که از جمله می‌توان به فصل مربوط به مرگ اندیشی خیام و افزودن تحلیل‌ها و تدقیقات تازه‌ای در همه فصول کتاب و مراجعه به منابع تازه‌ای جهت تکمیل مباحث و تصحیح اغلاط طبعی و

ویرایشی چاپ قبل اشاره کرد. نگارنده این سطور مطالب دیگری نیز در حوزه مرگ و مرگ‌اندیشی به رشته تحریر درآورده که ان شاء الله طی چند سال آینده آن را در مجلدی مستقل به طبع می‌رساند.

از جناب آقای اکبر قنبری که هزینه‌های مجدد طبع و ویراستی تازه از این اثر را بر عهده گرفتند، سپاس بسیار دارم. امیدوارم که صاحب‌نظران در تصحیح و تکمیل این نوشته کوچک، قلم رنجه نمایند و همچنین نوشته‌های مستقلی در این مسأله مهم تاریخ بشر به رشته تحریر درآورند. در پایان از خداوند متعال، زندگی و مرگی نیکو مسألت می‌کنم، از آنها که مولانا درباره‌اش می‌گفت:

عمر و مرگ این هر دو با حق خوش بُود بی خدا آب حیات، آتش بُود
عمر بی توبه همه جان‌کندن است مرگ حاضر، غایب از حق بودن است

مهدی کمپانی زارع

۱۹ دی ماه ۱۳۹۵

شیراز

تکون

نشر نگاه معاصر

ISBN 978-600-5747-12-6



9 786005 747126